د) مسمای قبله بین المشرق و المغرب نسبت به بعید

(34:51)

مثال سوم هم این است: **«و نیز بنابر اتساع جهت قبله در بعید»**؛ مثل قول محقق اردبیلی، **«و قول مطابق روایت فقیه که حد القبله ما بین المشرق و المغرب»**. ببینید یک روایت در فقیه هست. شاید مرحوم محقق اردبیلی هم به آن عمل کرده‌اند. الآن این روایت این است: حضرت می‌فرمایند: «لَا صَلَاةَ إِلَّا إِلَى الْقِبْلَةِ قَالَ قُلْتُ وَ أَيْنَ حَدُّ الْقِبْلَةِ قَالَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ قِبْلَةٌ كُلُّهُ»[1]. خب ظاهر این روایت زند مشهور اصحاب مورد اعراض است. آنها می‌گویند وقتی عالم هستی که نمی‌توان گفت «ما بین المشرق و المغرب». بلکه «ما بین المشرق و المغرب» برای عذر است. اگر معذور بودی، می‌گویند اگر «ما بین المشرق و المغرب» خواندی، اعاده ای ندارد. اما اگر پشت به قبله خواندی باید اعاده کنی. حال الآن قبله موضوع صلات است. شارع به چه چیزی اکتفاء می‌کند؟ به این‌که «شطر المسجد الحرام»[2] مسمای بین المشرق و المغرب است. همین که بین مشرق و مغرب باشد، کافی است. «نکتفی به»، یعنی در عمل مکلف؟! خب اگر اینطور باشد که از بحث ما خارج می‌شود. فلذا من به روایت مثال زدم؛ می‌گویی «و ما حد القبله»؟! نمی‌گویی که من اشتباه کردم. روی این استظهار عرض می‌کنم. ولو معمول به نباشد. فعلاً داریم بحث علمی می‌کنیم. اینجا از مواردی می‌شود که نفس موضوعی که حکم را می‌آورد، شارع در تحقق این موضوع به مسمی اکتفاء کرده است. استقبال برای بعید، مسمای بودن قبله بین المشرق و المغرب است. بحث قبله را مفصل بحث کردیم. کعبه، قبله برای مسجد است. مسجد برای اهل مکه. حرم برای بیرون اهل حرم. و اینکه وقتی دور شد، خود عین، قبله او است یا جهت؟ این با آنها مناسب است. «شطر» به‌معنای جهت است. جهت او قبله است. خب ما بین المشرق و المغرب. تا زمانی‌که دست یمین و یسارت رو به قبله باشد و مسمای وقوع حرم در محدوده بین المشرق و المغرب قرار بگیرد، شارع اکتفاء کرده است. حال این‌که در این هم مناقشه می‌شود یا نه، بماند.

شاگرد: برخی بازاری ها تسامح می‌کنند و می‌گویند قبله تا یک خیز آهو اشکالی ندارد!

استاد: در جامع المسائل به نظرم حاج آقا یک انگشت دارند. شاید فرمودند مرحوم آقای نائینی دو انگشت عمدی را می‌گویند. ولی حاج آقا می‌فرمایند به اندازه عرض اصبع، اگر عمداً از قبله تخطی کند اشکالی ندارد. فرمودند آقای نائینی اصبعین را می‌گفتند عمداً.

شاگرد: عمداً یعنی جایی که می‌تواند تحقیق کند و بفهمد را هم شامل می‌شود؟

استاد: عمداً می‌گویند. یعنی ولو دقیقاً هم می‌داند ولی عرفیتش به اندازه عرض اصبع است. من این جور یادم هست.

شاگرد۲: استقبال بیشتر به فعل المکلف نمی خورد؟

استاد: ما اول باید به حکم ثبوتی قبله برسیم که قبله برای بعید چیست. آن وقت بعد بگوییم حال مکلف به چه صورت بایستد.

شاگرد۳: یعنی ترتب وجوب متوقف بر قبله است؟

استاد: شارع ثبوتا قبله را برای مکلف به چه صورت در نظر گرفته است؟ نه اینکه او در نظر گرفته و الآن به فعل مکلف اکتفاء میکند. اگر اینطور باشد از بحث ما بیرون است. من میخواهم نکته ثبوتی بحث را عرض کنم. اینکه شارع به وجود مسمای حرم بین المشرق و المغرب ثبوتا اکتفاء کرده است. البته بنابر این قول غیر مشهور. علی المبنا میگویم. یعنی میخواهم در فقه، توجیه فقهی پیدا کنیم. یعنی ولو طبق فتوای بعضی از فقهاء باشد. میخواهیم توجیهی پیدا کنیم که موضوع است ولی شارع طبق فتوای این فقهاء به مسمای آن موضوع اکتفاء کرده است.

---

[1] من لا یحضره الفقیه نویسنده : الشیخ الصدوق جلد : 1 صفحه : ۲۷۸

[2] البقره ۱۴۴

بازبینی #3
ایجاد شده 12 ژانویه 2026 13:46:35 توسط ... .
به روزرسانی شده 12 ژانویه 2026 14:06:07 توسط ... .